

❖ دیدگاه فلاسفه درباره علیت (در پاسخ به پرسش بالا)

دکارت: عقل گراست، اما برای علیت، استدلال نمی‌آورد؛ چون از نگاه او علیت بدیهی (اولیه، فطری، مادرزادی) است. او اصل علیت را قبول دارد و آن را امری خارجی (واقعا) می‌داند. از نگاه او اصل علیت، بدون دخالت تجربه و مقدم بر آن درک می‌شود. درک علیت نیاز به آموزش ندارد؛ البته پیدا کردن مصادیق علت و معلول نیازمند آموزش و تجربه است.

تجربه‌گرایان: حس و تجربه را قبول دارند و نه استدلال عقلی. آنها علیت را قبول دارند و معتقدند علیت را با توالی (تعاقب) حوادث می‌فهمند. از نگاه تجربه‌گرا، علیت امر خارجی است. خلاصه اینکه از نگاه یک تجربه‌گرا:

توالی (تعاقب، همزمانی، تکرار) پدیده‌ها ← درک علیت.

هیوم: هیوم اگر چه تجربه‌گراست اما معتقد است، توالی (تعاقب، همزمانی و تکرار) ما را به مفهوم علیت نمی‌رساند. این توالی و تکرار نهایتاً نشان می‌دهد که یک پدیده اول (مقدم) بوده و یک پدیده (موخر). همین! (یعنی رابطه‌ای را نشان نمی‌دهد)

دلیل هیوم این است که رابطه علیت، از طریق حس و تجربه به دست نمی‌آید. حس و تجربه فقط می‌تواند علت و معلول را درک کند نه علیت را. از طرفی چون هیوم تجربه‌گراست، راه دیگری برای اثبات علیت سراغ ندارد. در نهایت هیوم معتقد می‌شود: علیت، یک امر ذهنی (تداعی، انعکاس ذهنی، امر روانی، عادت ذهنی) است. خلاصه اینکه از نگاه هیوم:

توالی (تعاقب، همزمانی، تکرار) پدیده‌ها ← انعکاس ذهنی (تداعی، حالت روانی و ...)

ابن‌سینا (و سایر فلاسفه مسلمان): عقل و استدلال عقلی را قبول دارند و معتقدند اصل علیت یک قاعده عقلی است که از طریق تجربه حاصل نمی‌شود و مقدم بر تجربه است. از نگاه فلاسفه مسلمان، اصل علیت، امری خارجی و واقعی است و نیاز به استدلال دارد. ابن‌سینا هم معتقد است که اصل علیت با حس و تجربه درک نمی‌شود و حس و تجربه و توالی، فقط تقدم و تاخر را نشان می‌دهد.

• استدلال ابن‌سینا بر اصل علیت:

اگر بخواهد امر ممکن (که نسبتش با وجود و عدم مساوی است)، خود به خود به وجود بیاید، دچار اجتماع نقیضین می‌شویم؛ چرا که به وجود آمدن امر ممکن، بدون علت، به معنای آن است که چیزی که نبوده، باید از قبل، باشد که بتواند خودش به خودش وجود بدهد و نمی‌شود که چیزی همزمان هم باشد و هم نباشد. (اجتماع نقیضین محال است). پس عقلاً محال است، چیزی خود به خود به وجود بیاید؛ یعنی اگر امر ممکنی بخواهد به وجود آید، حتماً به یک عامل خارجی (علت) نیاز دارد.

❖ چند نکته تستی:

✓ خود علت و معلول (نه علیت) چطور درک می‌شود؟

اگر علت حوادث طبیعی باشد، با حس؛ مثلاً درخت، انسان و ...

اگر علت، امور غیرطبیعی باشد، با عقل؛ مثلاً خدا و ملائک و عقول و ...

❖ اصل سنخیت:

هر علت، معلول خاص خودش را دارد و هر معلولی از علت خاص خودش به وجود آمده است.
به تعبیر دیگر: هر چیزی از هر چیزی پدید نمی‌آید و هر علتی، هر معلولی را ایجاد نمی‌کند.

❖ چند عبارت که با اصل سنخیت قرابت معنایی دارد:

- چو دشنام گویی، دعا نشنوی
- از کوزه همان برون تراود که در اوست
- از مکافات عمل غافل نشو
- گندم از گندم بروید جو ز جو
- چو بد کردی مشو غافل ز آفات
- که واجب شد طبیعت را مکافات

❖ نتایج اصل سنخیت:

معنادار شدن نظم، قانون‌مندی، نظم، عالم پشتوانه عقلی پیدا می‌کند، امکان پژوهش و تحقیق و دانش و علم، توجه به علل ویژه پدیده‌ها، امکان پیش‌بینی پدیده‌ها، امکان پیشگیری پدیده‌ها، تنظیم امور زندگی، به وجود آمدن شاخه‌های مختلف دانش.

❖ اصل وجوب (ضرورت) علی و معلولی:

علت (تامه) باشد، به معلول ضرورت وجود می‌دهد.

(به تعبیر دیگر: اگر علت تامه باشد، معلول حتماً و قطعاً و ضرورتاً به وجود می‌آید - همچنین اگر معلول به وجود آمده، حتماً و قطعاً و ضرورتاً، علت تامه داشته است (رد دیدگاه مهبانگ)
نکته: معلول در اینجا همان واجب بالغیر است.

❖ معادل‌های تستی:

- علیت = ارتباط و پیوستگی، نفس ارتباط، در مقابل معنای صدفه (تصادف) قرار دارد.
- وجوب علی معلولی = ضرورت، حتمیت، قطعیت، تخلف‌ناپذیری، اطمینان داشتن از تحقق معلول، علت تامه، یقین داشتن برای تحقق معلول.
- سنخیت علت و معلول = نظم و قانون‌مندی، انتظام، سنت‌های الهی، هرج و مرج نبودن هستی، تحقیق و علم؛ پیش‌بینی حوادث، پیش‌گیری از حوادث.